



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۲ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمهه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۲۱ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل هفتم - ادله اثبات کبری - ادامه بررسی دلیل دوم و سوم

جلسه: ۱۱۴

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال سوم

بحث در ادله و شواهد اثبات کبری بود؛ تا اینجا سه دلیل و شاهد و بر اثبات کبری اقامه کردیم. نسبت به دلیل سوم که روایت «أَمَّا رَجُلٌ كَانَتْ مِنْهُ زَلَّةٌ فَإِنِّي مُعْزَرُهُ»، یکی دو اشکال ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت؛ لکن یک اشکالی که در این روایت وجود دارد و نمی شود آن را نادیده گرفت، این است که این روایت تا حدودی ابهام دارد؛ چون راوی که محمد بن مسلم است، می گوید «سألته عن الشارب». اگر منظور از شارب، شارب الخمر باشد، این روایت گرفتار مشکل می شود؛ برای اینکه حضرت می فرماید: «اما رجل کانت منه زلة فانی معزره»؛ شرب خمر حد دارد، تعزیر ندارد ولو برای یک بار هم باشد. اگر هم غیر شرب خمر باشد، ممکن است شرب چیزی بوده که مسکر نبوده و خمر بر آن اطلاق نمی شده؛ حالا اینکه شرب یک چیز غیر مسکر موجب تعزیر باشد، معلوم نیست که مثلاً شرب فقاع است یا نبیذ؛ این خیلی مشخص نشده که چیست. لذا شیخ طوسی به این روایت اشکال کرده اند و در ذیل این روایت فرموده «و یحتمل أن یکون هذا الحکم مختصاً بمن شرب بعض الاشربة و ان لم یکن مسکراً».

نکته دیگری که در اینجا شیخ طوسی فرموده، این است که «فهذا الخبر شاذ نادرٌ و لایجوز العمل علیه لمنافاته للاخبار کلها»؛ می گوید به این خبر از باب اینکه یک روایت شاذ و نادر است نمی توان عمل کرد؛ لذا این کنار گذاشته می شود. در ادامه هم دارد «وَأَمَّا آخَرُ يُدْمِنُ»، یعنی دائماً این کار را انجام می دهد؛ ادمان الخمر یعنی شرب خمر دائمی. آنجا حضرت مجازات سنگین تری را برایش بیان کرده اند. این بخش از روایت به هر حال دچار این مشکل هست. اگر این روایت را به جهت این بخش بخواهیم از اعتبار ساقط کنیم، دلیل نمی تواند مورد استناد قرار گیرد.

اللهم الا ان یقال که تعلیلی که در ذیل این روایت وارد شده که «لانه یستحل الحرمت کلها» و بعد می فرماید که «ولو ترک الناس فی ذلک لفسدوا»، اگر در این امر مردم رها شوند، فاسد می گردند. این جمله را اگر بخواهیم ملاک قرار دهیم، (چه اینکه در تقریب استدلال به این روایت هم به همین ذیل تکیه و تمسک شده بود) این می تواند مورد استناد قرار گیرد. چون کأن امام (ع) نسبت به رها کردن مردم در برخی از کارهایی که انجام می دهند، این خوف و نگرانی را دارند که فاسد شوند. بالاخره این یک عمل حرام بوده و رها کردنش آن خطر را به دنبال داشته و امام (ع) برای آن نگرانی و بیمی که داشته اند، فرموده اند «فانی معزره». ممکن است بگوییم صدر روایت به واسطه آن اشکال قابل استناد نیست و اعتبار ندارد؛ اما ذیل روایت و تعلیلی که در این روایت وارد شده، این را نمی توانیم نادیده بگیریم؛ هر چند اگر این تعلیل مورد نظر قرار بگیرد، آن وقت باید یک

قیدی بگذاریم که مسأله بی‌حجابی و ترک حجاب چنانچه آن خطر را به دنبال داشته باشد، امام می‌تواند تعزیر کند و مجازات کند. این اشکالی است که به دلیل سوم وارد شده و آن را بررسی کردیم.

اشکال دیگر به دلیل دوم

اشکال دیگری هم به دلیل دوم وارد شده است، قبلاً هم یکی دو اشکال مطرح کرده بودیم. دلیل دوم همان روایت «ان الله قد جعل لكل شیء حداً و جعل لمن تعدی ذلك الحد حداً» یا روایاتی نظیر این بود. اشکال این است که می‌گویند موضوع این روایت اساساً مربوط به جایی است که از یک کسی سؤال شد که اگر ببینی کسی روی زنت خوابیده چه می‌کنی؟ گفت: او را می‌کشم. روایت این است: «عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ»، اصحاب رسول خدا (ص) به سعد بن عباده گفتند اگر کسی را روی زنت بیایی و ببینی یک مردی روی زنت قرار گرفته، چه می‌کنی؟ «قَالَ كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ»، با شمشیر او را می‌زنم و می‌کشم. «قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ مَاذَا يَا سَعْدُ»، راوی می‌گوید رسول خدا (ص) نزد آن جمع آمد و فرمود چه شده سعد؟ «فَقَالَ سَعْدٌ قَالُوا لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ فَقُلْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ»، او داستان را برای رسول خدا (ص) تعریف کرد که اینها از من چنین سؤالی کرده‌اند و من این پاسخ را داده‌ام. «فَقَالَ يَا سَعْدُ فَكَيْفَ بِالْأَرْبَعَةِ الشُّهُودِ»، رسول خدا (ص) خطاب به سعد فرمود: پس آن چهار شاهد را چه کار می‌کنی؟ «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَعِلْمِ اللَّهِ أَنْ قَدْ فَعَلَ»، عرض کرد: به شهود چه نیازی است در حالی است که خودم به چشم خود دیده‌ام و خدا هم علم دارد که او این کار را کرده است. بعد در ادامه جمله‌ای که مورد استناد مستدل بود، ذکر شده است: «قَالَ إِي وَاللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَعِلْمِ اللَّهِ أَنْ قَدْ فَعَلَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا».

مورد این روایت در واقع مربوط به کسی است که در یک چنین شرایطی قرار گرفته و از او سؤال می‌شود که اگر چنین وضعیتی پیش بیاید چه می‌کنی؟ او پاسخ داده که او را می‌کشم. رسول خدا (ص) می‌پرسد که به چه دلیل این کار را انجام می‌دهی؟ قتل و کشتن در فرضی است که زنا ثابت شده باشد؛ تا زمانی که زنا ثابت نشود حق نداری این کار را بکنی. «ان لكل شیء حداً و لمن تجاوز الحد حداً»، در واقع حضرت می‌خواهد به آن بنده خدا بگوید که خداوند متعال برای هر چیزی یک مجازاتی قرار داده است؛ یعنی مثلاً برای زنا یک مجازاتی قرار داده و هر کسی از آن حد معین و مجازات مقرر و شرایطی که در آن شرایط مجازات اجرا می‌شود عبور کند، خودش هم یک عقوبتی دارد. مجازات‌های خداوند با یک شرایطی اجرا می‌شود؛ برای زنا باید چهارتا شاهد باشد و بعد حکم قتل صادر شود. اما تو کأن از قانون و آن حد خداوند عبور می‌کنی؛ داری بدون استناد به آن چهار شاهد حکم به قتل می‌کنی. لذا مستشکل می‌گوید کأن این روایت در مقام تحذیر مخاطب است از یک چنین کاری و لذا استفاده یک حکم کلی که برای ارتکاب معصیت به طور عام تعزیر ثابت است، صحیح نیست و نمی‌شود چنین چیزی را استفاده کرد. بالاخره حضرت می‌خواهد بگوید هر چیزی حساب و کتابی دارد؛ اگر این باشد، دیگر نمی‌توانیم از این روایت چنین چیزی را استفاده کنیم.

بررسی اشکال

البته این یک احتمال در این روایت است که بگوییم این جمله‌ای که حضرت فرموده‌اند اساساً ناظر به آن است. اما با توجه به اینکه این روایت نقل‌های متعدد دارد و هم‌اش هم مربوط به این داستان نیست؛ در آن نقل‌ها این داستان نیامده و عبارات هم

یک تفاوت‌هایی دارد، دیگر چه بسا اشکال وارد نباشد. بر فرض هم همه مربوط به همین داستان باشد، جمله‌ای که حضرت فرموده‌اند قریب به این مضمون است: «ان الله قد جعل لكل شیء حداً و جعل لمن تعدی ذلك الحد حداً»؛ یک احتمال همین است که مستشکل گفته و اینطور نیست که بگوییم اساساً این عبارت ظرفیت حمل بر این معانی را ندارد. اما حضرت در مقام بیان یک مطلب کلی است و مورد هم که قطعاً موجب اختصاص نمی‌شود؛ اینکه حضرت فرموده‌اند خدا برای هر چیزی یک حدی قرار داده و برای کسی که از این حد عبور کند، آن هم یک حدی دارد؛ اگر ما آنطور که در جلسه گذشته عرض کردیم، عبارت را اینطور معنا کنیم که حد اول به همان معنای چهارچوب و مرز و حریم است، اینکه خدا برای هر چیزی یک حریم و حد و مرزی قرار داده است؛ ظهورش هم در کارهای انسان است؛ حالا این کار می‌خواهد کار مطلوب باشد یا نامطلوب باشد؛ فرقی نمی‌کند، در کار مطلوب هم همین طور است. خدا برای هر چیزی یک حدی قرار داده است. هم‌چنین گفتیم که منظور از «کل شیء» چیست؛ بالاخره این کل شیء ظهور در این دارد که افعال الزامی بیشتر مدنظر است؛ و کسی که از آن مرز و حد عبور کند، عقوبت و مجازات دارد. خداوند یک اموری را به عنوان مطلوب الزامی قرار داده و یک اموری را نامطلوب الزامی قرار داده است و کسی که از این چهارچوب عبور کند، عقوبت و مجازات در انتظار اوست؛ حد دوم یا به تعبیری سوم، در واقع کلیت مجازات و عقوبت است. لذا حد اصطلاحی در مقابل تعزیر شاید مقصود نباشد. کأن رسول خدا(ص) دارد به او می‌گوید این زنا که تو به گمان وقوع آن می‌خواهی آن مرد را بکشی و گفته‌ای که اگر من مواجه شوم با یک چنین صحنه‌ای، او را می‌کشم، این یک چهارچوبی دارد؛ یعنی اینطور نیست که هر کسی از راه برسد و بگوید زنا صورت گرفته است. این زنا مثلاً با وجود چهار شاهد باید اثبات شود. پس خداوند برای هر چیزی یک حد و چهارچوبی قرار داده است؛ حدود و ثغور هر موضوعی برای ثواب و پاداش را معین کرده است و کسی که از آن حد عبور کند، عقوبت می‌شود. یعنی کأن مادون این حد عقوبت ندارد؛ اگر آن شرایط و چهارچوب‌ها و حریم‌ها محقق شود، آنگاه مجازات و حد خواهد داشت. اگر روایت را اینطور معنا کنیم، با موضوعی که در این روایت به آن اشاره شده، تناسب پیدا می‌کند.

سؤال:

استاد: حضرت می‌فرماید با چهار شاهد چه کار می‌کنی؟ می‌گویی من یقین دارم و خدا هم علم دارد. حضرت می‌فرماید هر چیزی یک ضابطه‌ای دارد؛ این زنا اگر بخواهد عقوبتی به دنبالش محقق شود، باید آن شرایط و حدود و ثغورش محقق شود. اینطور نیست که زنا به عنوان یک فعل، به هر کیفیتی و به هر ترتیبی یا در هر تلقی، مستلزم مجازات باشد. موضوع زنا در صورتی مستتبع مجازات و عقوبت است که آن حدود و ثغور و مرز و حریمش محقق شود. «ان الله قد جعل لكل شیء حداً»، برای هر چیزی یک حدی قرار داده است. مثلاً تا اینجا زنا نیست؛ اما اگر کسی از آن حد عبور کند، این زنا می‌شود و حد و مجازات دارد. ... می‌گوید «وجدت علی بطن امرأتک»، این زنا است؟ چه بسا اصل موضوع زنا هم خیلی در اینجا روشن نیست. ... بر فرض هم آن باشد، می‌گوید باید چهار شاهد تا شاهد باشد و تو نمی‌توانی این کار را انجام دهی. ...

احتمال دیگر در روایت

مستشکل می‌گوید این اساساً مربوط به این مورد است؛ و پیامبر می‌گوید تو به واسطه این حرفی که زده‌ای، کأن از آن مرزها عبور کرده‌ای و خودت هم گرفتار عقوبت هستی. عرض ما این است که این روایت می‌تواند یک معنای دیگری هم داشته باشد

که اختصاص به مورد پیدا نکند. آن معنا چیست؟ معنا این است که می‌خواهد بگوید به طور کلی موضوعاتی که حکمی به دنبالش ثابت می‌شود، چه وجوب و چه حرمت، این موضوعات یک شرایط و قیودی دارد؛ آن شرایط و قیود اگر تحقق پیدا کرد، مخصوصاً در محرمات و افعال نامشروع و حرام، مجازات دارد؛ اگر نه، مجازات ندارد. این احتمال اگر باشد، باز برای استدلال مناسب نیست؛ ولی غیر از آن برداشتی است که مستشکل از روایت کرده است. یک احتمال را هم قبلاً گفتیم؛ پس مجموعاً سه احتمال می‌شود.

جمع‌بندی (احتمالات سه‌گانه در روایات)

یک احتمال این است که در کلام مستشکل آمده است؛ یک احتمال این است که ما الان بیان کردیم؛ یک احتمال را هم در جلسه قبل بیان کردیم که بگوییم اساساً حضرت می‌خواهد بفرماید خداوند برای امور و اشیاء و افعال یک حریم‌ها و مرزهایی قرار داده است. هرکسی از این مرزها عبور کند مجازات می‌شود. یعنی یک باید‌ها و نبایدهایی دارد؛ این باید‌ها و نبایدها باید رعایت شود؛ هرکسی از این باید‌ها و نبایدها عبور کند، عقوبت دارد.

طبق احتمال سوم کبری ثابت می‌شود و استدلال صحیح است. طبق احتمال اول و دوم نه. عرض ما این است که این جمله و این روایت، یعنی این کلام رسول خدا(ص)، ولو اینکه در این مورد بیان شده اما کلیت آن سازگارتر است نسبت به دو احتمال؛ اینکه حضرت دارد می‌فرماید همه امور و هر کاری یک مقدمات و شرایط و قیود و اجزائی دارد. اگر کسی از آن اجزاء و از آن مرز عبور کند عقوبت دارد، و الا نه. یعنی تو نمی‌توانی عقوبت کنی به صرف اینکه گمان می‌کنی که این اتفاق افتاده است.

سؤال:

استاد: اصلاً فرض عقوبت زنا در جایی ثابت است که عندالحاکم با چهار شاهد ثابت شود. ... می‌گوید حق نداری که بکشی ... می‌گوید تو گفته‌ای که من می‌کشم؛ مگر می‌توانی این کار را بکنی؟ خداوند متعال برای هر چیزی یک حد و مرزی قرار داده است؛ یعنی یک کارهایی را باید بکنی و یک کارهایی را نباید بکنی؛ یعنی واجبات و محرمات. ... عمومیت آن شامل آن مورد هم می‌شود؛ ما به عمومیت کلام رسول خدا(ص) استناد می‌کنیم ... می‌گوید اینطور نیست که بی حساب و کتاب و بدون ضابطه باشد؛ می‌گوید هر عمل و هر فعلی و هر گناهی و هر نافرمانی بالاخره عقوبت دارد. خدا یک چهارچوب‌هایی را معین کرده است؛ یعنی فعل آن مرد یک عقوبت دارد، کاری که تو می‌کنی عقوبت دارد؛ می‌خواهد بگوید که امور حساب و کتاب دارد. ... اگر اینطور باشد شما به هیچ جا و به هیچ اطلاق و عمومی که در ذیل روایات شده نمی‌توانید استناد کنید. نوع موارد اینطور است؛ یک سؤال شده و حضرت در جواب یک پاسخ عام و مطلق داده است. ... می‌گوییم اظهر از آن دو احتمال است. ... شما دلیل بیاور و عمومیت این را زیر سؤال ببر. ... اگر اینطور باشد باید تمام عمومات و اطلاقات را یک معانی سطحی و بسیط از آن بگیری و هیچ کدام ناظر به هیچ کدام از این احکام نباشد.

به نظر ما تا اینجا دلیل اول و دوم تمام است؛ دلیل سوم تمام نیست. دو سه دلیل دیگر برای اثبات کبری باقی مانده است؛ ان‌شاءالله در جلسه آینده این بحث را ادامه خواهیم داد.

شرح رساله الحقوق

در مورد برخی از مصادیق مهم بدزبانی و بدگویی سخن می‌گفتیم و اینکه حق زبان بر انسان این است که زبانش را از بدگویی حفظ کند؛ بزرگداشت زبان از سوی انسان به حفظ آن از بدزبانی و بدگویی است. گفتیم غیبت یکی از مصادیق مهم بدزبانی است؛ دروغ هم یکی از مصادیق مهم بدزبانی است. دروغ یک آثار دنیوی دارد و یک آثار اخروی؛ آثار اخروی باقی مانده که به طور خلاصه به یکی دو اثر اخروی دروغ اشاره می‌کنم.

آثار اخروی دروغ

دروغ به عنوان یک سیئه حتماً چهره‌ای حقیقی و واقعی و ملکوتی دارد، همانطور که اعمال حسنه انسان چهره واقعی و ملکوتی دارد. یعنی گناهان همواره در پس حجاب‌های دنیوی یک حقیقتی دارند که آن حقیقت تا زمان کنار رفتن این حجاب‌ها آشکار نمی‌شود و ما با چشم مادی نمی‌توانیم آن را ببینیم. بالاخره گناهی مثل دروغ یک حقیقت و واقعیتی است که در این عالم موجود می‌شود؛ کسی که دروغ می‌گوید، این دروغ‌گفتن به عنوان یک رفتار از سوی انسان خلق می‌شود؛ انسان وقتی دروغ می‌گوید یک چیزی را خلق می‌کند. وقتی راست می‌گوید یک چیزی را خلق می‌کند. اینطور نیست که با خودمان فکر کنیم که دو کلمه حرف زدیم و تمام شد و رفت؛ تمام گفتار و رفتار انسان که به آنها اعمال می‌گوییم، روز قیامت مجسم می‌شود. تجسم اعمال در واقع یعنی آشکار شدن چهره‌های ملکوتی و حقیقی اعمال انسان؛ هر عملی و هر رفتاری، چه خوب و چه بد، بالاخره به وسیله انسان خلق می‌شود؛ یک موجودی با ظلم من یا عدالت من، احسان یا ایذاء من، خلق می‌شود. ما چیزی نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم که الان اینجا نشسته‌ایم و چند کلمه‌ای حرف می‌زنیم و یک حقی را ضایع می‌کنیم یا یک حقی را احقاق می‌کنیم و تمام شد و رفت. نه، این رفتارهای انسان ولیده‌هایی دارد که ما اینها را با توجه به مادیتی که در آن محصور هستیم، نمی‌بینیم. این موجودات با کنار رفتن حجاب‌های مادی، صورت خودشان و هویت خودشان را آشکار می‌کنند. دروغ یک چنین وضعی دارد. طبیعتاً این موجودات اینطور نیست که حالا یک چیزی جدای از انسان باشند؛ چسبیده به انسان هستند و اصلاً در خود انسان هستند. اینها که کنار می‌رود، آن حقیقت آشکار می‌شود.

۱. سیاهی چهره

دو اثر و ثمره‌ای که بر دروغ بار می‌شود، آن چهره واقعی دروغ را نشان می‌دهد، در اینجا ذکر می‌کنم. یکی سیاهی چهره است؛ رسول خدا(ص) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ»^۱ از دروغ بیرهزید، چون دروغ وجه و صورت انسان را سیاه می‌کند. این مسلماً منظور صورت ظاهری و مادی نیست؛ چون چه بسا خیلی از دروغگوها چهره‌شان سیاه نیست و اینطور نیست که ظاهر آدم دروغگو با ظاهر آدم غیر دروغگو فرق کند. اینکه می‌گوید سیاه می‌شود، یعنی چهره حقیقی او سیاه می‌شود؛ یعنی اگر همین الان پرده کنار برود، این سیاهی آشکار می‌شود. چون همین الان خلق می‌شود و همین الان این سیئه اثرش را در او می‌گذارد و با کنار رفتن اینها، دامن‌گیر او می‌شود. یعنی وقتی از این عالم منتقل می‌شود، در برزخ این سیاهی آشکار می‌شود. این فقط مختص آن عالم نیست؛ همین الان هم اگر کسی بتواند این حجاب‌ها را کنار بزند، مثل ولی‌خدا و معصوم(ع) و پیامبر(ص) می‌تواند باطن چهره دروغگو را ببیند که این سیاهی هم همین الان هست؛ در عالم برزخ خود شخص این توجه را پیدا می‌کند و در قیامت هم همگان می‌فهمند؛ چه بسا در برزخ هم عده‌ای متوجه شوند و این یک رسوایی بزرگی

۱. تحف العقول، ص ۱۴.

است که کسی در برابر دیدگان همه چهره‌اش به نحوی باشد که اصلاً دیده نشود. دروغ گفتن‌هایی که برای دیده شدن صورت گرفته، باعث می‌شود که اساساً دیده نشود؛ یا آنقدر کریه به نظر برسد که کسی میلی برای نگاه کردن به آن چهره نداشته باشد. این یک اثر اخروی است. اثر اخروی که می‌گوییم نه اینکه فقط برای روز قیامت باشد؛ اثر اخروی یعنی اثر ماورائی و غیردنیایی، که این هم در عالم برزخ و هم در عالم قیامت تمثیل پیدا می‌کند.

۲. بوی بسیار نامطبوع و تنفر و لعن ملائکه

دومین اثر، آن بوی بدی است که از دروغگو ساطع می‌شود به گونه‌ای که ملائکه خدا از آن متنفر هستند و او را لعن می‌کنند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ بِغَيْرِ عَذْرِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ تَنُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ»^۲ منظور از عذر در این روایت عذر موجه شرعی است که در مستثنیات آمده است؛ اینطور نیست که هر کسی برای خودش عذر بتراشد و بگوید که من عذر داشتم؛ اینها بهانه‌های غیرقابل قبول است. می‌فرماید همان لحظه‌ای که دروغ می‌گوید اگر بدون عذر باشد، هفتاد هزار ملک او را لعن می‌کنند؛ واقعاً دروغگویی این قدر مذموم است که در آن لحظه هفتاد هزار ملک او را لعن می‌کنند؟ شما حساب کنید که اینجا یک انسان اگر ما را لعن کند، چقدر برای ما سنگین است. تازه انسان یک موجود ناتوان است؛ اما هفتاد هزار ملکی که در درگاه الهی هستند، اینقدر تنفر پیدا می‌کنند که یک کسی را لعن کنند. و اینکه از درون او یک بوی گند و نامطبوعی ساطع می‌شود که تا عرش این بو می‌رسد. یعنی اینقدر این بوی نامطبوع به سرعت منتشر می‌شود. شما حساب کنید همین الان یک کسی که با او مواجه می‌شوید و اهل خوابیدن و گشتن در کنار خیابان است، یا بعضی از کسانی که مریض هستند، مثلاً یک مدتی که حمام نمی‌روند اصلاً از یک متری اینها که انسان عبور می‌کند یک بوی نامطبوع دارند که نمی‌توان تحمل کرد. شما حساب کنید این نامطبوعی و گندی بوی دروغگو آنقدر زیاد است که در فضای این عالم منتشر می‌شود و حمله عرش آنها را درک می‌کنند و می‌فهمند؛ به این جهت هم او را لعن می‌کنند.

بالاخره برای اینکه آثار مادی و معنوی دنیوی دروغ‌گریان ما را در دنیا نگیرد، برای اینکه این آثار ماورائی دروغ و آثار اخروی دروغ در عالم برزخ و قیامت این چنین ما را رسوای بین مردم نکند و این چنین مردم و ملائکه خدا را از ما فراری ندهد، باید مراقبت کنیم. اینها همه به وسیله همین یک تکه گوشت انجام می‌شود؛ زبان را حفظ کنیم از دروغ، «فاکرامه عن الخنی»، حرمت زبان را پاس بداریم، پاسداشت حرمت زبان به این است که بند را بر او ببندیم و نگذاریم این چنین بی‌مهابا دروغ بگوییم. دروغ این خاصیت را دارد، نه زیاد دروغ گفتن. خداوند ان‌شاءالله به ما توفیق صدق و راستگویی عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»